

تفسیر مثنوی با مثنوی

دکتر خسرو قاسمیان



* تفسیر مثنوی با مثنوی.

* دکتر علی محمدی.

* چاپ اول، همدان، دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۸۸.

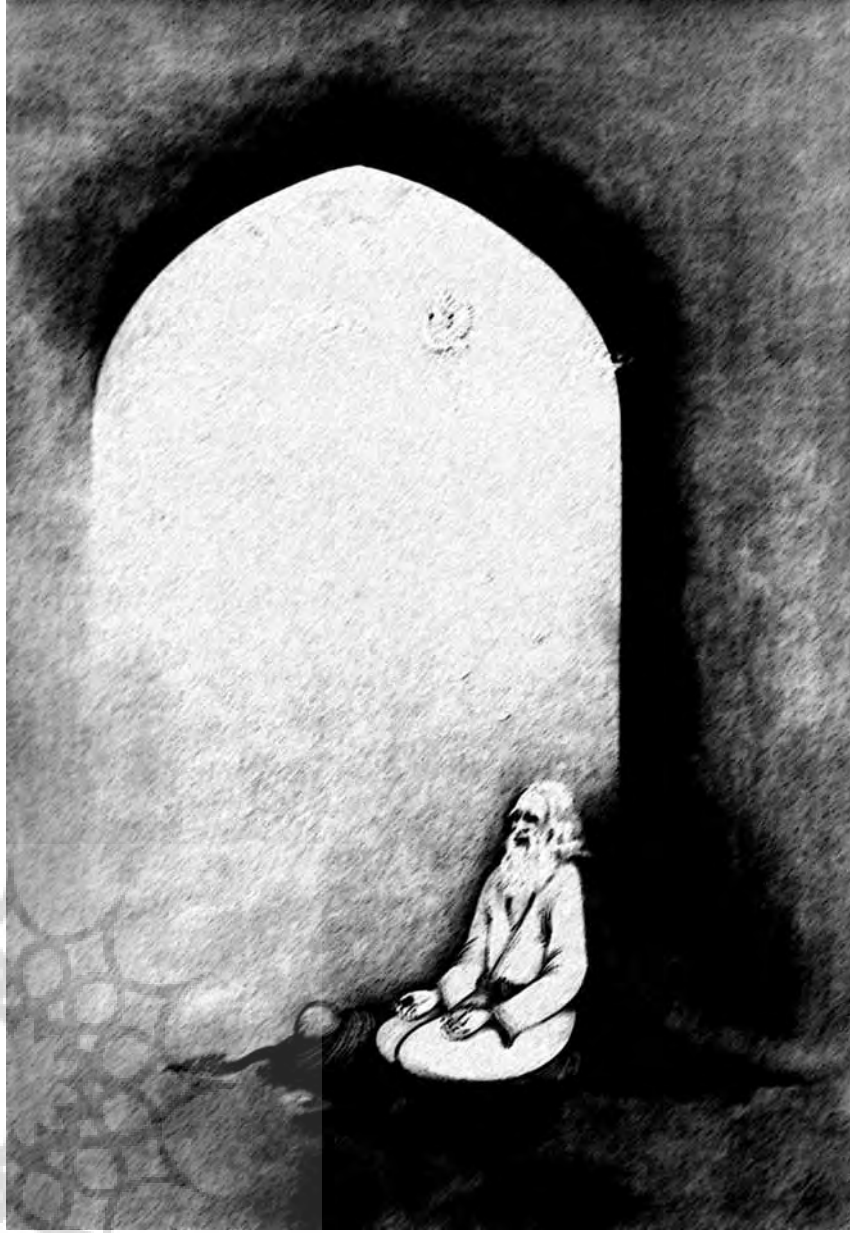
در این مقاله کتاب تفسیر مثنوی با مثنوی، نوشته آقای علی محمدی، که آن را می‌توان شرح موضوعی مثنوی مولانا جلال‌الدین دانست، مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده برخی یادآوری‌های اصلاحی را مطرح کرده است.

پیش‌درآمد

ای خدای فضل تو حاجت‌روا
با تو یاد هیچ کس نبود روا
ای خدای جان را تو بنما آن مقام
کاندر او بی حرف می‌روید کلام
یاد ده ما را سخن‌های رقیق
که تو را رحم آورد، هان ای رفیق
گر خطا گفتیم، اصلاحش تو کن
مصلحی تو، ای تو سلطان سخن
کیمیا داری که تبدلش کنی
گرچه جوی خون بود، نیلش کنی
این چنین میناگری‌ها کار توست
این چنین اکسیرها اسرار توست
قطره‌ای دانش که بخشیدی ز پیش
متصل گردان به دریا‌های خویش^۱

کتاب گران سنگ مثنوی از دیرباز مورد توجه گروه‌های مختلف بوده و شرح‌ها و پژوهش‌های فراوانی درباره آن پدید آمده است. نخستین جرقه‌های توضیحی و شرح‌مانند درباره مثنوی و دفاع از آن را باید در آثار خود مولانا، بویژه در مثنوی و فیه ما فیه ردیابی کرد.^۲

پیام‌های جاودان و پرداخت‌های شاعرانه و سبک ویژه داستان‌سرایی مولوی در مثنوی، همچنان باب پژوهش و شرح‌نویسی را به روی علاقه‌مندان و پژوهشگران خود باز گذاشته است و پیوسته شاهد کتاب‌ها و مقاله‌های به نسبت زیاد و گاهی درخور توجهی هستیم



شرح و پژوهش است. این کتاب، بنا بر گزارش مؤلف (صص ۱۱ و ۱۲ کتاب)، در اصل، پایان‌نامه دکتری ایشان و مشتمل بر ۳۰۰۰ موضوع و مدخل مثنوی بوده که پس از آن، در طول چند سال، با دقت و وسواس، پیراسته و پرداخته گردیده و به ۹۸ موضوع کاهش یافته و به صورت فعلی چاپ شده است.

بنابراین در این کتاب، ۹۸ موضوع محوری مثنوی - که پاره‌ای اعلام و برخی غیر اعلامند - با استناد به بیت‌های مربوط به هر موضوع و گاهی با تکیه و استفاده از دیگر منابع^۳ قرآنی، روایی، عرفانی و ادبی، شرح و گزارش شده و به صورت الفبایی آمده است. گفتنی است که طولانی‌ترین توضیح کتاب، مربوط به موضوع «حضرت موسی (ع)»، با ۸۰ صفحه، و کوتاه‌ترین آن، مربوط به «دروغ»، با یک و نیم صفحه است. همچنین متوسط توضیح‌های دیگر مدخل‌ها نیز بین ۱۵ تا ۲۰ صفحه است.

این کتاب، که به نظر نگارنده عنوان «شرح موضوعی مثنوی» یا «شرح موضوعی مثنوی به کمک مثنوی» برای آن مناسب‌تر می‌نماید، در نوع خود، کاری است بسیار سودمند و مغتنم. کتاب حاضر از میان گروه‌های سه‌گانه‌ای که در پیوند با مثنوی برشمردیم، بیشتر مناسب متوسطان است؛ اما هر کدام از گروه‌های دیگر، یعنی مبتدیان و منتهیان، نیز می‌توانند متناسب با نیاز خود از آن بهره‌مند شوند.

همان‌گونه که پیش از این نیز گفته شد و در مقدمه کتاب نیز به گونه‌ای آمده است، در این پژوهش سعی شده است تعدادی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین موضوع‌های مورد توجه مولوی در مثنوی، به کمک شواهدی از دفترهای شش‌گانه مثنوی و گاهی منابعی دیگر، مطرح و شرح و گزارش شود؛ به عنوان نمونه، اگر خواننده یا پژوهشگری می‌خواهد نظر مولوی و درک و دریافت نویسنده کتاب را درباره موضوع‌هایی مانند انسان، جان، پیر، زاهد، درد، دعا، عقل، عشق، غم، فقر، نفس، مرگ و بسیاری از موضوع‌های دیگر بداند، کافی است به فهرست موضوعی و الفبایی کتاب و صفحه مربوط به هر کدام مراجعه کند و بهره لازم را ببرد.

یادآوری‌های اصلاحی

در بخش پیشین، معرفی نسبی کتاب و پاره‌ای از محاسن آن بیان شد. در این بخش نیز برخی اشکال‌های آن به شرح زیر مطرح می‌شود:

۱. در صفحه ۶ در اشاره به بی‌سابقه بودن کار گفته شده است: «...» کار ما در این رسالت، با این حجم و کیفیت، تاکنون سابقه‌ای در متن‌های چاپی نداشته است و پیش از این به این صورت کسی به مثنوی نپرداخته است؛ تنها محقق گران‌قدر، آقای کریم زمانی، مجموعه‌ای تحت عنوان فرهنگ موضوعی مثنوی (میناگر عشق)، آن هم در خلال این تحقیق به چاپ رسانده، که در مقایسه با این کتاب، کار ایشان بسیار کلی است [...]».

که در پیوند با آن چاپ و عرضه می‌شوند.

درباره مثنوی می‌توان از زاویه‌های گوناگون و متناسب با مخاطبان و گروه‌های مختلف، دست به پژوهش زد. اگر بتوان مخاطبان مثنوی را به ۳ دسته مبتدیان، متوسطان و منتهیان تقسیم‌بندی نمود، آثار نوشته‌شده درباره آن را نیز تا حدودی می‌توان مناسب با یک یا دو و یا سه گروه یادشده دسته‌بندی کرد.

از میان آثاری که در پیوند با مثنوی نوشته شده است، شرح‌های مختصر و مفصل سنتی سهمی درخور توجه دارند و در کنار شرح‌های سنتی نیز گاهی با آثاری مواجه می‌شویم که مثنوی را به صورتی غیرسنتی و یا موضوعی شرح کرده‌اند. این گونه آثار، در حقیقت پلی هستند بر رودخانه مثنوی، که به نوعی دو سوی پژوهش و شرح‌نویسی را به هم پیوند می‌زنند.

کتاب‌های ارزشمند سرّنی و بحر در کوزه از زنده‌یاد دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، بهترین نمونه از این گونه آثارند.

معرفی کتاب

کتاب تفسیر مثنوی با مثنوی، اثر دکتر علی محمدی، عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا همدان، یکی از پل‌های ارتباطی میان

از اشکال نگارشی متن که بگذریم، باید گفت کتاب‌های سرنّی و بحر در کوزهٔ دکتر زرین کوب - از یک سو - و کتاب شرح تحلیلی اعلام مثنوی، از میرجلال ابراهیمی، که در سال ۱۳۷۹ و در ۱۲۰۶ صفحه و ۳۸۰ مدخل به چاپ رسیده است، - از سویی دیگر -، به نوعی با اثر مورد بحث شباهت و اشتراک‌هایی دارند. البته شرح ناتمام زنده‌یاد بدیع‌الزمان فروزان‌فر با عنوان شرح مثنوی شریف و ادامه و اتمام آن به همت مرحوم دکتر سیدجعفر شهیدی، جزو بندرت شرح‌هایی هستند که به شیوهٔ سنتی و با نگاه «یفسر بعضه بعضه» مثنوی را به کمک مثنوی شرح کرده‌اند.

۲. مؤلف در صفحهٔ ۵ مقدمه می‌گوید: «دور نیست که به سبب گستردگی کار، از چشم ما مدخل‌های بااهمیت افتاده باشد؛ که امیدوارم با نقد و نظر خوانندگان مشفق، بتوانم در رفع نقص و تکمیل موضوع‌ها، جبران این خسارت را کمر همت بندم».

یادآور می‌شود که جای پاره‌ای از موضوع‌ها، مانند «الله» و مشتقات آن، «حضرت خضر»، «مجنون» و بویژه «ایاز» یا «ایاز و محمود» در کتاب حاضر خالی است. گفتنی است که موضوعی مانند «ایاز»، در خلال ۱۴ عنوان در مثنوی مطرح شده است و ماجرای او در قصه‌های «حجره داشتن و چارق» - که در دفتر پنجم و در طی ۲۰۰ بیت آمده است - و «قصهٔ شکستن گوهر به دست او» - که باز در دفتر پنجم ذکر شده است - بخصوص از جنبهٔ عرفانی حائز اهمیت و بسیار آموزنده است، که در این پژوهش از قلم افتاده است.

۳. در صفحهٔ ۱۶۷، در آغاز موضوع «بشر»، برای توجیه جداگانه آمدن پاره‌ای از موضوع‌های مشابه، با استدلالی نه چندان محکم گفته شده است: «... از این ایراد که برخی مکرات در مدخل‌های «انسان»، «آدمی» و «بشر» هست، آگاهییم و بر انگشت‌گذارندهٔ به این نقیصه احترام خواهیم گذاشت؛ اما به این دلیل که ممکن است کسی بخواهد مثنوی را از این زاویهٔ بخصوص بکاود، این مدخل را به طور جداگانه آورده‌ایم».

در پاسخ باید گفت، گذشته از اینکه در آخر بند، به جای «این مدخل»، بایست گفته می‌شد «این مدخل‌ها»، آوردن موضوع‌های به نسبت مشابهی مانند «آدم»، «آدمی»، «انسان» و «بشر» به صورت جداگانه و به ترتیب در ۳۶، ۳۸، ۱۵ و ۱۶ صفحه - که در مجموع ۱۰۵ صفحهٔ کتاب را اشغال کرده‌اند - چندان مطلوب نیست و شاید بهتر بود موضوع‌های نزدیک به هم به یکدیگر ارجاع داده می‌شدند.

۴. در صفحهٔ ۴۳۴ چند بیت، از جمله یک بیت از داستان «اعرابی و زن او»، به عنوان شاهد مثال فقر ظاهری آورده شده و پس از آن گفته شده است: «جز این بیت‌ها، در دو داستان دیگر نقل درویشی به معنای مسکینی آمده است؛ داستان اول، قصهٔ مشهور اعرابی و زن است [...]».

آوردن بی‌تی از داستان اعرابی و زن او به منزلهٔ شاهد مثال فقر، و ذکر دوبارهٔ این مطلب که در دو داستان دیگر، از جمله اعرابی و زن او، موضوع فقر مطرح شده، نوعی بی‌دقتی و حشو است.

۵. در مواردی، نثر کتاب از سهل‌انگاری و اشکال خالی نیست: ۵-۱. در صفحهٔ ۱۰ می‌خوانیم: «[...] با این حال ما می‌توانیم تمام کوشش‌های کسانی که به طور جداگانه به پاره‌هایی از مثنوی پرداخته‌اند تا در قالب یک مقاله و تا روشن ساختن واژه یا تحلیل شخصیت و داستان و یا بازنمود پاره‌ای از مشکلات لغوی و حتا پرداختن به اختلاف نسخه و یا پرداختن به نقد و بیان نظریه‌ها را در این بخش بگنجانیم [...]».

بعد از «کسانی»، حرف «را» لازم است و به احتمال زیاد، به جای حرف «تا» پیش از «روشن»، بایست حرف «یا» می‌آمد. برخی تکرارها مانند «حتا» و «پرداختن» نیز تکرارهای خوش‌مزه‌ای نیستند.

۵-۲. در صفحهٔ ۲۷۶ می‌خوانیم: «پس تنی که توجه به آن باعث لاغری جانت هست را مراعات مکن [...]».

حرف «را» بایست بعد از مفعول، یعنی «تنی» می‌آمد. ۵-۳. در صفحهٔ ۵۶ آمده است: «ارزش آدمی به نغمهٔ دل اوست. اگر کسی این نغمه را نمی‌شنود، باید از طریق اولیا به تمرین گوش دادن آن پردازد»؛ که قسمت آخر عبارت، خالی از ضعف نیست.

۵-۴. در حاشیهٔ صفحهٔ ۶۱، در پیوند با مصراع مشهور حافظ، یعنی: «دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند»، آمده است:

«البته با یک تعبیر رایج در فرهنگ ایران اسلامی، دیو از آنکه اهل قرآن باشد، می‌گریزد؛ اگر نه شاید و اینک به یقین، منظور حافظ این بوده است که دیو از جماعت قرآن‌خوان می‌گریزد که آنان،

در این پژوهش سعی شده است تعدادی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین موضوع‌های مورد توجه مولوی در مثنوی، به کمک شواهدی از دفترهای شش‌گانهٔ مثنوی و گاهی منابعی دیگر، مطرح و شرح و گزارش شود؛ به عنوان نمونه، اگر خواننده یا پژوهشگری می‌خواهد نظر مولوی و درک و دریافت نویسندهٔ کتاب را دربارهٔ موضوع‌هایی مانند انسان، جان، پیر، زاهد، درد، دعا، عقل، عشق، غم و ... بدانند، کافی است به فهرست موضوعی و الفبایی کتاب و صفحهٔ مربوط به هر کدام مراجعه کند و بهرهٔ لازم را ببرد

در این پژوهش
بسیار کج‌تعدادی
از مهم‌ترین و
برجسته‌ترین

خود به سبب دوری از قرآن، دیوان نفرت باری‌اند».

نه تنها عبارت «دیو از آنکه اهل قرآن باشد»، ایهامی حافظانه دارد و معلوم نیست منظور اصلی نویسنده، کدام وجه آن است! بلکه توضیح درباره این مصراع روشن حافظ نیز محلی از اعراب ندارد و قیدهای «شاید و اینک قریب به یقین» نیز از مقوله «کثیر الشک» است و البته عبارت آغازین مطلب، یعنی «البته با یک تعبیر رایج...» نیز زاید است.

۵-۵. در صفحه ۵۵، با توجه به بیت «آدمی دید است و باقی پوست است/ دید آن است آنکه دید دوست است»، گفته شده است: «این هر چه باشد، قشر و ظاهر و پوست است»؛ که در اینجا نیز مانند موارد دیگری از متن کتاب، جانب فشرده‌گی سخن رعایت نشده است.

۵-۶. در صفحه ۳ می‌خوانیم: «[...] به تصوّر من، هر کس بخواهد بر کتاب مثنوی اشراف معنایی داشته باشد، چیزی که به سیاق گذشتگان با واژه تفسیر (به یک معنی روشن‌گری و فهم سختی‌های متن) تعبیر می‌شد، ناچار است که از موضوع‌های مهم این کتاب سر درآورد [...]».

جمله معترضه «چیزی که [...] تعبیر می‌شد»، از نظر توضیحی، با پیش و پس خود، پیوند منطقی و دقیقی ندارد.

۵-۷. در آغاز صفحه ۳۳ نوشته شده است: «جوهر افلاک نیز سرسپرده این جوهر خاکی‌اند»؛ که چون نهاد جمله «جوهر» است و مفرد و نه «افلاک»، که جمع است، فعل جمله نیز بایست مفرد می‌آمد.

۵-۸. در صفحه ۴۳ آمده است: «چرا آدم به چنان روزی می‌افتد؟ چون آدم نگاهش و قلبش مشغول خودش شده است و از حق روی برگرداند».

به نظر می‌رسد عدم تطبیق دو فعل آخر عبارت، از مقوله تجحیل و بی‌دقتی باشد.

۵-۹. در صفحه ۶۴ می‌خوانیم: «[...] اما منظور از نطق، زبان ارتباط نیست و منظور از مهرورزی عاطفه صرف میل نیست». بی‌گمان، عبارت «عاطفه صرف میل» روشن و خوش‌ترکیب نیست.

۶. اشتباه‌های چاپی و فنی کتاب، براننده زحمات مؤلف و ارزش کار صورت گرفته نیست؛ البته در حوزه نشر، به دلایل مختلف، بویژه به سبب نبود یا کمبود ویراستاران حرفه‌ای، کمتر کتابی را می‌توان یافت که از لغزش‌های چاپی در امان مانده باشد؛ اما به هر دلیل، وجود اغلاط مطبعی تا حدودی، هم زحمت مؤلف را خدشه‌دار و کم‌رنگ می‌کند و هم خواننده را خسته و دل‌زده از متن می‌کند. امیدواریم که مراکز نشر، بیش از پیش به موضوع ویراستاری پی ببرند.

نگارنده با آنکه با دقت و نگاه ویراستارانه به اشکال‌های مطبعی و فنی کتاب نپرداخته و تنها ۲۰۰ صفحه نخست از آن را با این نیت

خوانده است، باز هم موارد به نسبت فراوانی از ایرادهای مطبعی را در آن دیده است که به اهم آنها بسنده می‌شود:

۶-۱. موضوع «احمد»، که در صفحه ۱۳۱ آمده است و شامل ۴ صفحه می‌شود، در سومین صفحه آن، به جای رقم ۱۳۳، رقم ۱۴۹ و به جای ۱۳۴، رقم ۱۵۰ ماشین شده است. صفحه مربوط به موضوع «انسان» نیز که رقم ۱۵۱ را نشان می‌دهد، درست نیست و پس از ۱۶ صفحه، دوباره موضوع «انسان» با توضیح‌های تکراری و صفحه‌هایی با ارقام غیر دقیق آمده است و صفحه‌های ۹۱، ۹۲ و ۱۶۶ نیز از زیر چاپ روسفید درآمده‌اند!

۶-۲. پاره‌ای از اشتباه‌های چاپی، به همراه شماره صفحه و سطر مورد نظر و مورد غلط و درست آن به شرح زیر است:

ص ۳، س ۱۶: موضوع‌هایی (موضوع‌های) // ص ۶، س ۱: موضوع‌ها (موضوع‌های) و س ۸: موضوع‌های (موضوع‌هایی) // ص ۱۰، س ۲ از حاشیه ۶: صحیفه (صفحه) // ص ۱۲، س ۱۰: چکیده (چکیده) و س ۱۵: سبب‌های (سبب‌هایی) // ص ۳۵، س ۲: حرف «را» زاید است / ص ۴۰، آخرین مأخذ ابیات مثنوی در داخل پرانتز: ۲۹۷۷ (۲۹۷۶) // ص ۴۵، س ۱۷: حَمَرٌ (حَمَرْتُ) // ص ۶۰، س ۶: گرفتند (می‌گرفتند)، س ۹: مینوایی (مینوایی) // ص ۶۳، س ۱۱: حرف «را» بعد از «مترد دانی» زاید است / ص ۱۴۹، س ۹: مللوت (ملکوت) // ص ۱۵۱، س ۹: یافت شود (یافت نمی‌شود) // ص ۱۸۶، س ۱۴: صبحت (صحبت) // ص ۱۹۲، س ۱۵: بعد از «دانه» حرف «را» لازم است / ص ۱۹۳، از آغاز بیت نخست، فعل «گفت» افتاده است / ص ۱۹۵، در آیه قرآن دو اشتباه وجود دارد / صفحه ۱۹۹، بیت سوم: گردکوه (گرده کوه).

با توجه به اینکه در بخش اعلام کتاب، نام کتاب‌ها و اشخاص با هم آمده‌اند، بهتر است در صفحه ۱۲۸۹ به جای عنوان «فهرست نام‌های کتاب» نوشته شود: «فهرست نام کتاب‌ها و اشخاص»؛ و البته از این بهتر آن است که نام کتاب‌ها و اشخاص به صورت جداگانه بیاید.

به هر حال، در ۲۰۰ صفحه کتاب، قریب به ۲۰ مورد اشتباه چاپی دیده می‌شود که اگر از اشتباه‌های فنی آن بگذریم، در هر ۱۰ صفحه آن، یک لغزش چاپی به چشم می‌آید.

پی‌نوشت

۱. این بیت‌ها از دفترها و جاهای مختلف مثنوی گرفته شده است، که در اینجا به ذکر نشانی دقیق آنها نیازی دیده نمی‌شود.
۲. نگارنده در مقدمه پایان‌نامه دکتری خود (صص ۲۹ - ۳۳) با عنوان «مثنوی پژوهی» - که در واقع کتاب‌شناسی توصیفی و تحلیلی مثنوی از آغاز تا سال ۱۳۸۳ است - این مطلب را بررسی کرده است.
۳. منابع کتاب، هم از نظر کمی (۱۶۵ مورد) و هم از جنبه کیفی درخور توجه است.